

آیا خون حضرت علی اصغر علیه السلام به زمین باز نگشت؟

سؤال کننده: ایمان

با سلام و خسته نباشید و تشکر از سایت فوق العادتون.

آیا این مطلب که خون حضرت علی اصغر علیه السلام به زمین باز نگشت، صحت دارد؟ لطفا با ذکر منابع و با آدرس دقیق بفرمایید تا قابلیت بررسی وجود داشته باشد. لطفا از منظر روایی و هم اسنادی و صحت سند و سلسله راویان جواب دهید. ممنون.

پاسخ:

دو مطلب در سؤال مطرح شده که باید تفکیک شود:

۱. آیا باز نگشتن خون حضرت علی اصغر علیه السلام از آسمان بعد از پاشیدن، با سند در منابع نقل شده است یا خیر؟
۲. آیا سند نقل شده، صحیح است یا خیر؟

پاسخ مطلب اول:

قبل از این که متون روایات را در باره‌ی مطلب نخست ذکر کنیم، این نکته یادآوری می‌شود که در منابع فریقین، راجع به دو کودک امام حسین علیه السلام سرنوشت مشابهی همانند خوردن تیر در گلو، و به شهادت رسیدن آنها در آغوش امام و جلوی خیمه گاه، نقل شده است.

۱. برخی از منابع، نام این طفل را «علی» ذکر کرده اند.

۲. برخی منابع دیگر، نامش را «عبد الله» گفته اند.

تعدد نام، این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که آیا آنها دو نفر بوده اند و یا این که برای یک کودک امام، دو اسم نقل شده است.

از قرائن به دست می‌آید که جریان پاشیدن خون به طرف آسمان، تنها مربوط به حضرت علی اصغر علیه السلام است و اگر در برخی منابع، عبد الله ذکر شده، مراد همان علی اصغر است؛ زیرا

اولاً: طبق برخی گزارشی که نقل می‌شود، عبد الله بن الحسين را فرزند رباب ذکر کرده اند و روشن است که این خانم مکرمه، مادر حضرت علی اصغر علیه السلام است و بعید است که بعد از شش ماه نوزاد دیگری را به دنیا آورده باشد و نامش «عبد الله» باشد.

ثانیا: قرینه‌ی دیگر این است که امام حسین علیه السلام، پیکر فرزند نوزادش را بعد از شهادتش، در خیمه‌ی که بدن شهدا قرار داشت آورد و آنجا گذاشت و پاشیدن خون در باره او نقل نشده است، اما بدن حضرت علی اصغر علیه السلام را دفن کردند. ثالثاً: در باره فرزند نوزاد نقل کرده اند که در روز عاشورا امام قبل از رفتن به میدان، می‌خواست در گوشش اذان بگوید و کامش را بردارد، در همان هنگام تیری به گلویش اصابت کرد و به شهادت رسید؛ اما در باره حضرت علی اصغر که شش ماهه بوده، اذان گفتن و کام برداشتن معنا ندارد.

با در نظر داشت این نکته، نقلی که در آن اسم مبارک «عبد الله» آمده، و شهادت ایشان را در آغوش پدر و پاشیدن خورش به سوی آسمان را بیان می‌کند، مربوط به حضرت علی اصغر است، و مورخان در هنگام نقل، به جای اسم حضرت علی اصغر، اسم عبد الله را آورده اند.

يعقوبی درباره سرنوشت فرزند نوزاد حضرت می‌نویسد:

«فإنه لواقف على فرسه إذ أتى بمولود قد ولد له في تلك الساعة ، فأذن في أذنه ، وجعل يحنكه ، إذ أتاه سهم ، فوقع في حلق الصبي ، فذبحه ، فنزع الحسين السهم من حلقه ، وجعل يلطخه بدمه ويقول : والله لأنت أكرم على الله من الناقة ، ولمحمد أكرم على الله من صالح ! ثم أتى فوضعه مع ولده وبني أخيه.»

«حسین علیه السلام بالای اسبش قرار داشت که فرزندش را که در همان ساعت به دنیا آمده بود نزد حضرت آوردند، در گوشه‌هایش اذان گفت و کامش را برداشت. در همان وقت تیری آمد به گلوئ این کودک نشست و حلقش را درید. امام حسین علیه السلام تیر را از گلویش بیرون آورد در حالی که او به خون خود آغشته شده بود، آن حضرت می‌فرمود: به خدا سوگند تو در نزد خداوند گرامی تر از ناقه صالح و پیامبر

نزد خدا گرامی تر از صالح پیامبر است. پس از آن او را آورد در کنار بدنهای
فرزندانش و فرزندان برادرش نهاد.»

اليعقوبی، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح - متوفای ۲۹۲ق - تاریخ اليعقوبی، ج ۲، ص
۲۴۵، ناشر: دار صادر - بیروت.

نکته‌ی قابل توجه دیگر این که بر فرض این که «عبد الله» نام همان نوزاد باشد،
با وجود حضرت علی اصغر علیه السلام و جریان تیر خوردن، شهادت و پاشیدن خون
ایشان منافاتی ندارد و وجودش را زیر سؤال نمی‌برد؛ زیرا وجود ایشان در منابع
تاریخی اثبات شده است. و ممکن است برای حضرت عبد الله نیز همان جریان تیر
خوردن و شهادت او در آغوش پدر تکرار شده باشد.

نکته‌ی بالا را بخاطر این تذکر دادیم که برخی برای انکار وجود حضرت علی
اصغر علیه السلام از این گزارشها استفاده کرده اند؛ در حالی که طبق منابع شیعه و اهل
سنت وجود آن حضرت یک امر مسلم و اثبات شده هست.

بعد از روشن شدن این مطلب، اکنون به موضوع مورد بحث باز می‌گردیم.
پاشیدن خون حضرت علی اصغر علیه السلام در منابع، به دو صورت نقل شده
است:

۱. پاشیدن خون به سوی آسمان و بر نگشتن آن

بسیاری از گزارشهای تاریخی تصریح می‌کنند که امام حسین علیه السلام خون
فرزندش حضرت علی اصغر علیه السلام را به سوی آسمان پاشید.

گزارشهای مورخان اسلامی:

ابو الفرج اصفهانی یکی از مورخان بزرگ در کتاب «مقاتل الطالبین» از شاهدان
ماجرا، نقل کرده است که امام حسین علیه السلام خون را به طرف آسمان می‌پاشید و
چیزی از آن دو باره به زمین بر نمی‌گشت:

«حدثني محمد بن الحسين الأشثاني قال: حدثنا عباد بن يعقوب قال: أخبرنا مورع

بن سويد بن قيس قال: حدثنا من شهد الحسين، قال: كان معه ابنة الصغیر فجاء سهم

فوقع في نحره، قال: فجعل الحسين يأخذ الدم من نحره ولبته فيرمى به إلى السماء فما يرجع منه شيء، ويقول: اللهم لا يكون أهون عليك من فضيل (ناقة صالح).»

«مورع بن سوید از شاهدان قضیه نقل کرده است: همراه حسین علیه السلام فرزندش کوچکش بود، تیری آمد به گلویش نشست. حسین علیه السلام خون را از گلو و پشت گردنش می‌گرفت و آن را به سوی آسمان پرتاب می‌کرد و چیزی از آن خون بر نمی‌گشت در آن حال می‌فرمود: خدایا مقام فرزندم در نزد تو کم تر از ناقصه صالح نیست.»

الاصفهانى، أبو الفرج على بن الحسين - متوفى ۳۵۶ ق - مقاتل الطالبين، ص ۶۰، طبق برنامه الجامع

الكبير

ابو البركات دمشقى از مورخان اهل سنت، صاحب كتاب «جواهر المطالب»،

می‌نویسد:

«وأوتي (عليه السلام) بصبي صغير من أولاده اسمه عبد الله فحمله وقبله فرماه رجل من بني أسد فذبح ذلك الطفل ! فتلقى الحسين دمه بيده وألقاه نحو السماء؟ وقال: رب إن كنت حبست عنا النصر من السماء فاجعله لما هو خير لنا، وانتقم لنا من الظالمين.»

«برای امام حسین علیه السلام کودکی خردسالی از فرزندانش آورده شد که نامش عبد الله بود. حضرت او را گرفت و بوسید، در این هنگام حمله؛ مردی از قبیله‌ی بنی اسد او را با تیر زد و این طفل ذبح گردید. حسین علیه السلام خونس را با دستش را گرفت و به سوی آسمان پاشید و فرمود: خدایا اگر یاری [ظاهری] را از جانب آسمان از ما گرفتی، پس در عوض، بهتر از آن را برای ما قرار بده و انتقام ما از ستمگران بگیر.»

جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی (ع) - ابن الدمشقى - ج ۲ ص ۲۸۸، شمس الدین أبی البركات

محمد بن أحمد الدمشقى الباعونى الشافعى المتوفى سنة ۸۷۱ هـ

ابن کثیر دمشقى یکی دیگر از علمای اهل سنت، از هانی بن ثبیت حضرمی نقل

کرده است:

«قال ثم إن الحسين أعيأ فقعد على باب فسطاطه وأتى بصبي صغير من أولاده اسمه عبد الله فأجلسه في حجره ثم جعل يقبله ويشمه ويودعه ويوصي أهله فرماه رجل من بنى أسد يقال له ابن موقد النار بسهم فذبح ذلك الغلام فتلقى حسين دمه في يده وألقاه نحو السماء.»

«سپس حسین علیه السلام خسته شد، در جلوی خیمه‌اش نشست. کودک خردسالی از فرزندان او را آوردند که نامش عبد الله بود. حضرت او را در بغلش نشانند، او را می‌بوسید و می‌بویید و با او خدا حافظی می‌کرد. به اهل بیتش در مورد او سفارش می‌کرد. در این هنگام مردی از بنی اسد که به او «ابن موقد النار» می‌گفتند، تیری را به سوی ایشان رها کرد، این بچه ذبح گردید. حسین علیه السلام خودش را در دستش گرفت و آن را به سوی آسمان پاشید.»

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی - متوفای ۷۷۴ ق-، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۸۶، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

طبق هر دو گزارش بالا، نام این کودک، عبد الله ذکر شده؛ اما در باره‌ی اذان گفتن در گوش و کام برداشتن او چیزی نیامده است. این نکته نشان می‌دهد که این جریان مربوط به حضرت علی اصغر است و نام ایشان با نام عبد الله اشتباه شده است. خوارزمی یکی دیگر از علمای اهل سنت، علاوه بر این‌که پاشیدن خود را به طرف آسمان نقل کرده، تصریح می‌کند که نام این کودک، «علی» بوده است:

«ناولوني عليا الطفل حتى أودعه. فناولوه الصبي، فجعل يقبله ويقول: ويل لهؤلاء القوم إذا كان خصمهم جدك، وبيننا الصبي في حجره، إذ رماه حرملة بن الكاهل الأسدي فذبحه في حجر الحسين (عليه السلام)، فتلقى الحسين دمه حتى امتلأت كفه، ثم رمى به نحو السماء، وقال: اللهم إن حبست عنا النصر فاجعل ذلك لما هو خير لنا. ثم نزل الحسين (عليه السلام) عن فرسه وحفر للصبي بجفن سيفه، ورملة بدمه، وصلى عليه.»

«امام فرمود: علی را بیاورید تا با او خدا حافظی کنم. آن را کودک را به ایشان دادند، حضرت او را می‌بوسید و می‌فرمود: وای بر گروهی که دشمن آنها جد توست. هنگامی که این کودک در آغوش امام بود، حرملة بن کاهل اسدی با رها کردن تیر او را

در آغوش امام ذبح کرد. حسین علیه السلام خونس را جمع کرد تا کف دستش پر شد آنگاه به سوی آسمان پرتاب نمود و فرمود: خدایا اگر یاری [ظاهری] را از جانب آسمان از ما گرفتی، پس در عوض، بهتر از آن را برای ما قرار بده. آنگاه حسین علیه السلام از اسبش پیاده شد و با غلاف شمشیرش برای او قبری آماده ساخت و او را با خونس دفن کرد و بر او نماز خواند.»

الخوارزمی، الموفق بن احمد - متوفای ۵۶۸ ق - مقتل الحسين عليه السلام، ج ۲، ص ۳۷، تحقیق: الشيخ محمد السماوی، انوار الهدی،

ابن اعثم کوفی نیز اسم ایشان را «علی» آورده است:

«وله ابن آخر يقال له **علي في الرضاع**، فتقدم إلى باب الخيمة فقال: ناولوني ذلك الطفل حتى أودعه! فناولوه الصبي، فجعل يقبله...»

[امام] حسین علیه السلام پسر دیگری داشت که نامش علی بود و شیرخوار

بود....»

الکوفی، أحمد بن أعثم - متوفای ۳۱۴ ق - کتاب الفتوح، ج ۵ ص ۱۱۵، تحقیق: علی شیری (ماجستر فی التاريخ الإسلامی)، ناشر: دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ

مرحوم سید بن طاووس از مقتل نویسان مشهور شیعه در کتاب «لهوف»، بدون

ذکر نام این کودک، ماجرای شهادتش را چنین نقل می‌کند:

«وَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَصَارِعَ فَتْيَانِهِ وَ أَحَبَّتِهِ عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِمَهْجَتِهِ وَ نَادَى هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا؟ هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِإِغَاثَتِنَا؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا؟ فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ النِّسَاءِ بِالْعَوِيلِ فَتَقَدَّمَ إِلَى الْخِيْمَةِ وَ قَالَ لَزَيْنَبَ نَاوِلِيْنِي وَ لَدِي الصَّغِيْرَ حَتَّى أُودِعَهُ فَآخِذَهُ وَ أَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيُقْبَلَهُ فَرَمَاهُ حَرْمَلَةٌ بِنِ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيِّ لَعْنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ فَقَالَ لَزَيْنَبَ خُذِيهِ ثُمَّ تَلَقَى الدَّمَ بِكَفَيْهِ فَلَمَّا امْتَلَأَتْ رَمَى بِالدَّمِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ هُوَ عَلِيٌّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِيْنُ اللَّهِ.»

«امام حسین علیه السلام دید جوانان و دوستانش همه کشته شدند و بدنهایشان

روی زمین افتاده‌اند، تصمیم گرفت خود به جنگ دشمن برود و خون دلش را نثار

دوست کند صدا زد آیا کسی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟

آیا خداپرستی هست که در باره ما از خداوند بترسد؟ آیا دادرسی هست که به امید پاداش خداوندی به داد ما برسد؟ آیا یآوری هست که به امید آنچه نزد خداست ما را یاری کند؟ وقتی زنان اهل حرم صدای آن حضرت را شنیدند، صدا به گریه بلند کردند. حسین علیه السلام به در خیمه نزدیک شد و به زینب فرمود: فرزند خردسال مرا بده تا برای آخرین بار او را به بینم. کودک را بر روی دست گرفت و همین که خواست کودکش را ببوسد حرمله بن کاهل اسدی تیری به سویش پر تاب نمود که به گلوی کودک رسید و گوش تا گوش او را برید حسین علیه السلام به زینب فرمود: بگیر کودک را سپس هر دو کف دست را بزیر خون گلوی کودک گرفت و چون کف دستانش پر از خون شد، خون را به سوی آسمان پرتاب نمود سپس فرمود: آنچه مصیبت وارده را بر من آسان می کند این است که خداوند می بیند.»

پس از آن، تصریح می کند که امام باقر علیه السلام فرمود:

«قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ.»

«امام باقر علیه السلام فرمود: از آن خون، یک قطره بر زمین نیفتاد.»

السید ابن طاووس، الحسینی، علی بن موسی _متوفای ۶۶۴ق_، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۶۹، ناشر: أنوار الهدی - قم - ایران، چاپخانه: مهر، چاپ: الأولی، سال چاپ: ۱۴۱۷

علامه مجلسی نیز می نویسد:

«فتلقى الحسين دمه حتى امتلأت كفه، ثم رمى به إلى السماء.»

«حسین علیه السلام خون (علی اصغر) را گرفت تا این که کف دستش پر شد و سپس آن را به سوی آسمان انداخت.»

المجلسی، محمد باقر _متوفای ۱۱۱۱ق_، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۵، ص ۴۶، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

سید محسن امین نیز می نویسد:

«فتقدم إلى باب الخيمة وقال لزینب ناولینی ولدی الصغیر حتی أودعه فأتی بابنه عبد الله وأمه الرباب بنت امری القیس فأخذ واجلسه فی حجره وأوماً إليه لیقبله فرماه حرمله بن کاهل الأسدی بسهم فوق فی نحره فذبحه فقال لزینب خذیه ثم تلقى الدم بكفیه فلما امتلأتا رمی بالدم نحو السماء ثم قال هون علی ما نزل به انه بعین الله.»

«امام حسین علیه السلام به در خیمه آمد و برای حضرت زینب سلام الله علیها فرمود: فرزند کوچکم را بیار تا خدا حافظی کنم. فرزندش عبد الله را که مادرش رباب بود آورد، حضرت او را گرفت و در بغلش نشاند و خم شد تا او را بوسه زند، در این هنگام حرمله بن کاهل اسدی تیری انداخت که بر گلویش نشست و گلویش را درید. برای زینب فرمود: بگیر این پسر را سپس خودش خون او را با دو کف دستش گرفت وقتی پر شد به سوی آسمان پرتاب کرد و فرمود: آنچه که این مصیبت را برای من آسان می کند این است که در محضر خداوند واقع شده است.»

العاملی، السید محسن الامین (متوفای ۱۳۷۱ق_لواعج الأشجان، ص ۱۸۱، ناشر: منشورات مکتبه بصیرتی - قم، چاپخانه: مطبعة العرفان - صیدا

در این گزارش آمده که مادر عبد الله، رباب است؛ در حالی که علی اصغر سنش شش ماه بوده و فرزند اوست و امکان ندارد که بعد از شش ماه فرزندی دیگری را به دنیا آورده باشد. این قرینه تقویت می کند که اسم مبارک ایشان اشتباه شده است.

۲. پاشیدن خون به روی زمین:

در برخی از منابع آمده است که حضرت، خون فرزندش را به زمین پاشید نه به سوی آسمان. شیخ مفید می نویسد:

«ثم جلس الحسين عليه السلام أمام الفسطاط فأتي بابنه عبد الله ابن الحسين وهو طفل فأجلسه في حجره ، فرماه رجل من بني أسد بسهم فذبحه ، فتلقى الحسين عليه السلام دمه ، فلما ملأ كفه صبه في الأرض ...»

«امام حسین علیه السلام در جلوی خیمه نشست. فرزندش عبد الله را که کودک بود آوردند، او را در آغوش گرفت، مردی از بنی اسد تیری به سویش رها کرد و این کودک ذبح شد. حسین علیه السلام خونس را در کف دست گرفت و به زمین ریخت.»

البغدادی، الشيخ المفید محمد بن محمد بن النعمان، العکبری ، _متوفای ۴۱۳ق_، الإرشاد فی معرفه حجج الله علي العباد، ج ۲، ص ۱۰۹، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لتحقیق التراث، ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م

فتال نیشابوری نیز همین مطلب را نقل کرده است:

«ثم جلس الحسين عليه السلام امام الفسطاط فأتى بابنه عبد الله بن الحسن عليه السلام وهو طفل فأجلسه في حجره ، فرماه رجل من بنى أسد فذبحه ، فتلقى الحسين صلوات الله عليه دمه ، فلما ملا كفه ، صبّه في الأرض ...»

النيسابوري ، محمد بن الفثال (الشهيد ٥٠٨هـ) ، روضة الواعظين، ص ١٨٨، تحقيق: السيد محمد مهدي السيد حسن الخرسان، ناشر: منشورات الرضى - قم.

طبری از ابو مخنف نیز همین مطلب را نقل کرده است:

«(قال أبو مخنف) قال عقبة بن بشير الأسدي قال لي أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين إن لنا فيكم يا بني أسد ما قال قلت فما ذنبي أنا في ذلك رحمك الله يا أبا جعفر وما ذلك قال أتى الحسين بصبي له فهو في حجره إذ رماه أحدكم يا بني أسد بسهم فذبحه فتلقى الحسين دمه فلما ملا كفيه صبّه في الأرض.»

«عقبه بن بشير اسدی گفت که ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین (امام باقر علیه السلام) به من فرمود: «ای بنی اسد، خونی از ما پیش شما هست.» گفتم: «ای ابو جعفر خدا رحمتت کند گناه من در این میان چیست؟ و قضیه چگونه است؟ فرمود: «کودکی را نزد حسین علیه السلام آوردند، در حالی که این طفل در بغل ایشان بود، یکی از شما ای بنی اسد، تیری رها کرد که گلوی او را درید، حسین علیه السلام خون او را گرفت و چون کف دستش پر شد آن را به زمین ریخت ...»

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب - متوفای ۳۱۰ ق-، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۲، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

با توجه به قرائن، پاشیدن خون به روی زمین صحیح نمی‌باشد؛ زیرا

اولاً: ثابت شد که به نقل اکثر مورخان، امام حسین علیه السلام خون فرزندش را به سوی آسمان پرتاپ کردند.

ثانیاً: احتمال دارد گزارش شیخ مفید و فتال نیشابوری برگرفته از نقل طبری باشد و تنها منبعی که این مطلب را نقل کرده طبری است.

ثالثاً: قرینه‌ای دیگری نیز گزارش نخست را تأیید می‌کند و آن این که زیارت نامه صادر شده از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام، به پاشیدن خون به طرف آسمان صراحت دارد:

«السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطِّفْلِ الرَّضِيعِ - الْمَرْمِيِّ الصَّرِيحِ الْمُتَشَحِّطِ دَمًا
الْمُصَعَّدِ دَمَهُ فِي السَّمَاءِ - الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجَرِ أَبِيهِ - لَعْنِ اللَّهِ رَامِيَهُ حَرَمَلَةَ بْنِ كَاهِلِ
الْأَسَدِيِّ وَ ذَوِيهِ.»

«سلام بر عبدالله بن الحسین، کودک شیرخواره، تیر خورده، ضربت خورده به
خون تپیده که خونش به آسمان، پرتاب شد و در دامان پدرش، با تیر، سر بُریده شد!
خدا لعنت کند حَرَمَلَه بن کاهل اسدی و همراهانش را که به او تیر زدند.»

پاسخ مطلب دوم:

از آنجایی که مورخان شیعه و اهل سنت به صورت واحد این ماجرا را نقل
کرده اند و هیچ یکی از مورخان در آن تشکیک نکرده اند، معلوم می شود که این قضیه
در نزد مورخان مسلم بوده و مورد قبول آنها واقع شده است از این رو، نیاز به بررسی
سندی ندارد هر چند افرادی همچون ابو الفرج اصفهانی روایت را با سند آورده اند.
بنابراین قضیه ی فوق مسلم و مورد پذیرش همه علماء است.

×موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)